شمن در سیره ی صوفیان

نجفی، محمد باقر

یادداشت سردبیر

زنده یاد محمّد باقر نجفی مطلبی در مقاله‏یی با عنوان«مبانی عرفانی در شاهنامه»عبارتی راجع به«شمن»نوشته بود که نویسنده در نامه‏ای خصوصی به آن مرحوم تذکری دادم.وی نامه‏ی حاضر را به من فرستاد و خود پس از چند ماه از جهان درگذشت و من در همان ایام،مطلبی کوتاه در فصل نامه‏ی ره آورد(چاپ امریکا)درباره‏ی خدمات او نوشتم.نامه‏ی او نیز در دست من ماند.برای آن‏که‏ فیض این توضیح عام باشد.اکنون آن نامه را در این‏جا چاپ می‏کنیم و از اهل فضل در این باب توضیح و انتقاد می‏طلبیم.

ذیل پژوهش«مبانی عرفانی در شاهنامه»(مندرج در شماره‏ی‏ 48 آن فصل‏نامه)،به خود زحمت دادید تا با تعریف«شمن»به معنی‏ بت‏شکن،خوانندگان محترم را به مفهوم بیت شادروان جلال همایی‏ توجه دهید.

این اقدام بجای شما موجب سپاس حقیر است،ولی در نظر مطالعه‏کنندگانی مانند جناب آقای پروفسور حسن امین،«بت‏شکن» تعریف صحیحی نیامده و در نامه‏ای خطاب به این حقیر هدایت‏ فرموده‏اند:

«از تعریفی که برای واژه‏ی«شمن»فرموده بودید،بسیار تعجب‏ کردم که«شمن»را به معنای«بت‏شکن»مرقوم فرموده‏اید در حالی که از همان بیت مرحوم همایی«جمله بر درگان او خاضع چو پیش بت شمن»معنای شمن معلوم و مشخص است که شمن در برابر بت خضوع و تضرع می‏کند.به هر جهت شمن و شمینه‏ (سمینه)یا شمنیان را بنده به تفصیل فصیل در بخش«انعکاس‏ کیش بودایی در منابع اسلامی»کتاب بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام معرفی کرده‏ام...الخ.»

چون به بررسی منابع لغت و فرهنگ‏های تاریخی زبان فارسی و عربی پرداختم،بی‏هیچ تردیدی شمن را در لغت ظاهر به معنای‏ «بت‏پرست»خواندم.از این روی نظر جناب آقای پروفسور امین‏ صحیح و ایرادشان بجاست،ولی چون این واژه‏ی غیر فارسی را در «منابع بوداشناسی»مورد جست‏وجو قرار دادم و با آن در مصادر هندوئیزم،چینیزم غلطیدم و چرخیدم و به تأمل در فرازهای عرفانی‏ و کاربرد این واژه در سیره‏ی صوفیان عالم و آگاه نشستم،به معنای‏ «بت‏شکن»نزدیک‏تر شدم.لذا پرسیدم از خود که«شمن»را در کدام تعریف می‏توان به بستر هویّت فرهنگی ما نزدیک‏تر دانست و آیا مذاق و فهم استاد همایی در قالب تعریف علم اللّغه«بت‏پرست» محصور است یا شامل معنی علم الادیان«بت‏شکن»است؟

در منابع ملل و نحل مسلمانانی مانند ابن ندیم و عبد القادر بغدادی،«شمن»نامی است که به پیروان بودا گفته شده و شمنیّه‏ جزء دهریه و ملاحده هستند.جناب پروفسور امین هم مکرّر این‏ برداشت را مورد تأیید قرار داده و در فرازهای متعدد کتاب محقّقانه‏ی‏ خود نگاشته‏اند که:«راهبان بودایی(شمنان)یا به تعبیر مسلمانان‏ سمنیّه»،«باری کلمه شمن در ادب فارسی به معنی راهب بودایی یا برهمایی است»،«در قرون اولیه اسلامی به پیروان کیش بودایی نیز از باب توسع مفهوم،شمن می‏گفته‏اند...».

پس می‏توان فهمید که در قالب تعریف بت‏پرست،شمن‏ها همان‏ روحانیون بودایی هستند.حال آن‏که«ابو ریحان»این نسبت را رد کرده و آیین شمنیه را به قبل از ظهور بودا دانسته‏اند و«جان‏ ناس»مظاهر شمنیزم را در عقاید عامیانه‏ی هندوئیزم معرفی و شمن‏ را لغت اهل سیریا ثبت کرده است و می‏گوید:شمنیزم یکی از مذاهب بدوی و منقرض شده است که هم نام آیین و هم نام‏ جادوگرانی به شمار می‏رفته که در آن آیین می‏توانسته‏اند در جسم و جان افراد دخل و تصرف کنند و جناب آقای امین هم در یک‏ اشاره‏ی محقّقانه از علاقه‏ی«هلاکو خان»به کیش بودایی یاد کرده‏ و تصریح نموده است که:«کیش بودایی با آیین شمنی مقبول مغول، وجوه تشابه بسیار داشته است...».

عقاید چنین آیینی به نام شمن به حیث اخلاقی و جهان‏شناسی‏ هیچ تناسبی با سیر تا نقطه‏ی کمالی«اراهات»( Arahat )در آیین‏ بودا ندارد،هم از کمال شوق( Tanha )بی‏بهره‏اند،هم از«نیروانا»یا فنای کامل در پاکی محض.بر این اساس،حقیر می‏خواهد بر این‏ نکته انگشت تردید و پرسشی را خدمت آقای حسن امین بالا برد که‏ اگر«شمن»به معنی روحانی بودایی‏ست،نمی‏تواند به معنای‏ بت‏پرست باشد.در نتیجه آیا همان«بت‏شکن»تعریف مناسب‏تری‏ نیست،و اگر به معنای مطلق«بت‏پرست»در زبان ادبی قدما ره‏ یافته،الزامی داریم که آن را برداشت مناسبی با منابع ایمان و اخلاق‏ بودایی بدانیم؟به نظر حقیر،روحانی بودایی(شمن)در تلاش است تا بیابد چه گونه باید زیست تا از آلام رها شود و در حصول کمال،فانی‏ و ابدی گردد.بودا در سخنان خود چهار حقیقت را مطرح کرد تا با درک آن سالک به تمرکز قوای فکری پرداخته،سیر پاک کردن دل از حب و بغض را آغاز کند.

منیّت چون زدوده شود،حب از دل کنده شود و به مقام انقطاع‏ رسد.حب به هر موجودی در جهان،حتا حب شمن‏ها به بودا مانع از سیر روحانی‏ست که باید خاطر از آن پیراسته گردد.اینان در برابر مجسمه‏ی بودا،زنجیره‏های ده‏گانه‏ی تعلقات به خود را می‏درند: علاقه به نفس،شک،آرزو،شهوت،غضب،کبر،خودبینی و خودپسندی و عجب و جهل و نادانی را...

اینان بت خویشتن را با تحمل رنج ریاضت می‏شکنند تا به‏ رهایی رسند.با این تعریف از«شمن»مفهوم بت در منابع عرفانی ما به«نفس»و عارف به«بت‏شکن»شناسانده شده است.

بت آن چیزی‏ست که انسان را به خود مشغول کند و از حق‏ باز دارد.عزیز نسفی بند تعلقات را در سه بت به ما معرفی کرده که‏ باید آنان را بشکنیم تا به وادی عرفان راه یابیم:دوستی آرایش ظاهر که بت صغیر است،دوستی مال که بت کبیر است و دوستی جاه و مقام که بت اکبر است.

تحت تأثیر این مفهوم عرفانی،بیت استاد سخن‏پرور«جمله بر درگاه او خاضع چو پیش بت شمن»تعریف صحیح‏تری خواهد داشت.

عارف وارسته‏ای که در شعر خود از«وادی طور»یاد کرده،بهتر از همه‏ی ما می‏دانست که نه فردوسی«بت»به معنای مذهبی آن‏ است و نه استادان سخن‏پرور و امیران کلام فارسی بت‏پرست.اشارت‏ ایشان به منیّت و خودباوری بسیاری از شاعرانی‏ست که چون در برابر شاهنامه قرار می‏گرفتند،بر دعوی شعر و شاعری خود خط بطلان می‏کشیدندو مقام شاعری خود را در برابر فردوسی‏ می‏شکستند.به همان سان که شمن‏ها در برابر معلم بزرگ،بودا،کبر و غرور و خودبینی و خودپسندی و علاقه به نفس خود را می‏شکستند.آنان در برابر شاهنامه خودشکن بودند،و نه‏ فردوسی‏پرست!این نگرش با معنای سانسکریتی و پالی واژه‏ی‏ «شمن»که«زاهد و تارک دنیا»تعریف شده،تطابق بیش‏تری دارد.

واژه‏ی«سرمن»( Saramana )هم که شمن از آن مشتق شده، در زبان سانسکریت برای روحانیون مرتاض و نه بت‏پرست به کار رفته است.مرحوم پورداود هم به خوبی می‏دانسته که«سرمن» کسی‏ست که خان و کسان را ترک گفته و در خلوت به ترک نفس، ریاضت و مجاهدت و عبادت می‏گذراند.»

پالی‏ها این واژه را سمن خوانده‏اند و به همین اعتبار بودا را «سرمنه گوتاما»(گوتامای تارک دنیا)می‏نامیدند.

حالا این واژه چرا و چه گونه و چه وقت به معنای بت‏پرست داخل‏ زبان فارسی شده،معلوم نیست.در نتیجه مرحوم پور داود در یشت‏ها تصریح می‏کند که:«دلیلی نداریم که شمن‏ها را به خصوص مرتاضین‏ بودایی و کلمه‏ی«بت»را با بودا یکی بدانیم.»به نظر حقیر درست‏ است که رودکی در بیتی گفته است:

بت‏پرستی گرفته‏ایم همه‏ این جهان چون بت است و ما شمنیم

ولی دلیل نمی‏شود که فکر کنیم هر جا واژه‏ی شمن را دیدیم، بگوییم چون رودکی به معنی بت‏پرست به کار برده،پس همه جا همین‏ معنا را می‏دهد.از سوی دیگر با این همه منابع پژوهشی‏ «بوداشناسی»صحیح نیست که تعصب بورزیم.چون شمن را «برهان»و«نخجوانی»و«بغدادی»و...بت‏پرست تعریف کرده‏اند، پس باید علی رغم حقیقت،خطای پیشینیان را که از عدم دسترسی به‏ منابع بودایی سرچشمه می‏گرفته،تکرار کنیم.

نمی‏دانم شاید هم شادروان محمّد معین،صاحب فرهنگ نامه‏ی‏ معین،به این تناقض بین حقیقت معنای«شمن»در منابع بودایی و تعریف رایج آن در منابع لغت فارسی توجه داشته که در برابر واژه‏ی‏ «شمن»دو معنی را کاملا جدا از هم آورده است:یکی را به معنای‏ بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام

به نظر مسلّم است که در شعر رودکی یا ناصر خسرو یا اسدی اگر شمن به معنای بت‏پرست گرفته شده،توجه آنان به آیین بودا نبوده‏ است.کجا این معنی و کجا آن معنی باید به اراده و معلومات شاعر و مفهوم و مذاق شعر و شاعر توجه کرد؟ولی به‏هرحال چون یک‏ واژه‏ی خارجی در زبان فارسی‏ست،باید با امانت مفهوم آن را در بستر ظهور آن فهمید.به‏طور کلی این تعاریف غیر بودایی،ربطی با مضمون شعری و سخن استاد همایی ندارد که خواسته است از رابطه‏ی استادان سخن‏پرور با فردوسی و نظر آنان را با شاهنامه‏ باز گوید.

آیا بهتر نیست بگوییم استادان سخن‏پرور و امیران کلام جمله‏ چون بر درگاه فردوسی می‏رسیدند،خاضع می‏شدند و مانند نفس‏شکنان بودایی،غرور خود را در شعر می‏شکستند و زبان به‏ تجلیل نبوغ بی‏نظیر او می‏گشودند؟وضعی که به‏هرحال هم با مقام‏ عرفانی،دینی و فرهنگی استادان سخن و امیران کلام فارسی ما مطابقت دارد و هم زیبنده‏ی بنای آرامگاه فردوسی،اوصافی که در چکامه‏ای به سال 1347 از میان 24 چکامه مقام اول را احراز کرد و تجلیل بزرگان ادب و عرفان و دین‏شناسان و مورخان را متوجه خود کرد.برای محققان امروز ما،نقد منابع فرهنگی ضرورت‏ اجتناب‏ناپذیر حفظ و استمرار هویّت فرهنگی است.دماغ‏هایی که به‏ صرف کلام قدما خوی گرفته‏اند درست به کنه افکار و اعتقادات‏ معنوی و ارزش‏های فرهنگی ملل پی نخواهند برد.اهمیت بازنگری‏ در تعریف‏های کهنه و پژوهش و تألیف کتاب‏هایی مانند بازتاب‏ اسطوره‏ی بودا در ایران و اسلام ما را در تداوم بازشناسی‏ هویّت‏هیا فرهنگی یاری می‏دهد و به سهم خود سپاسگزاری این‏ حقیر را برمی‏انگیزد.

کلن(آلمان)،21 می 2001 میلادی